مجیدآباد کهریزک در محاصره ضایعاتی‌ها و کارخانه‌های پلاستیک

عطر نعناع، بوی زباله

محمد معصومیان
گزارش نویس

«خبرنگار آمده، خبرنگار آمده، سریع‌تر خودتان را به مسجد برسانید، خانم‌ها، آقایان! اهالی مجیدآباد، خبرنگار آمده بیایید مشکلاتتان را بگویید...» صدای خادم مسجد در هوای پر از بوی پلاستیک سوخته روستا می‌پیچد. روستایی که نه روی نقشه پیدایش می‌کنید و نه حتی کد روستایی دارد. مجیدآباد کهریزک در ۴۰ کیلومتری تهران آن‌طور که اهالی می‌گویند ۲۰ سال پیش بوی ریحان و نعنایش آدم را گیج می‌کرد و حالا بوی سوختن ضایعات و اسیدشویی‌هایش پشت درهای بسته و دیوارهای دودگرفته کارخانه‌های پلاستیک.

از راسته سنگ قبر تراشان کهریزک از هرکسی آدرس مجیدآباد را می‌پرسم با تعجب سری تکان می‌دهد، انگار اصلاً این روستا وجود ندارد. پرسان پرسان از جاده‌ای که یک سمتش سایت پدافند هوایی و سمت دیگرش بهشت زهراست می‌گذرم و اولین تابلوی «مجید آباد، مجتمع صنعتی فرخی، کمربندی دوم تهران» به چشمم می‌خورد. کمی جلوتر زنجیره مغازه پلاستیک فروش‌ها پر از کارگرانی است مشغول پر و خالی کردن بار کامیون‌ها. شیشه را پایین می‌آورم و بوی گس و سرگیجه‌آور سوختگی با انواع طعم دهنده‌های شیمیایی، ماشین را تسخیر می‌کند.

پایه تابلوی بزرگ مجیدآباد شکسته و با سر زمین خورده است. وارد خیابان امام حسین(ع) می‌شوم که از طرفی به بیابان می‌رود و طرف دیگرش روی دیوارها پر است از شماره تلفن خرید و فروش ضایعات، خرید و فروش مواد پلاستیک، تولید انواع تیغ توری و آسیاب پلاستیکی. بهنام یاری با ریش سفید مرتب روبه روی خانه‌اش مشغول بستن داربست است. تا بیایم سر صحبت را باز کنم از من می‌پرسد: «اینجا زمین داری؟ صاحب ملکی؟» کارتم را نشان می‌دهم و خیالش که راحت می‌شود با خنده می‌گوید: «آخر اینجا هر چند وقت کسی می‌آید و مدعی می‌شود این زمین‌ها که ما داخلش هستیم مال آنهاست. تقریباً همه اهالی این روستا این مشکل را دارند.»

بهنام که ۵۰ ساله به نظر می‌آید تقریباً ۱۷ سال پیش اینجا قطعه زمینی داشت و بعد از ترک اعتیاد آرام آرام شروع به ساختنش کرد اما آبی آسمان و دشت‌های سرسبز آن روزها کجا و حالا کجا: «حالا هر روز و هر شب بوی سوختن می‌آید و دود غلیظی که کل محله را پر می‌کند. چند بار رفتم معترض شدم اما چه کسی به حرف من گوش می‌دهد؟ دو قدم که از کارخانه و شرکت فاصله می‌گیرم دوباره دود است که به آسمان می‌رود.»

با او در محله قدم می‌زنیم. صدای دستگاه‌های آسیاب پلاستیک همه جا به گوش می‌رسد: «اینجا روستاست اما نه کد روستایی دارد نه روی نقشه پیدایش می‌کنید چون هر بار که آمدند از اینجا آمار گرفتند بردند گذاشتند روی روستای «ده‌نو» که تقریباً ۲ کیلومتر از اینجا فاصله دارد. سومین دوره شورای محل را هم برگزار کردیم ولی چون آن دوره اولی‌ها پذیرفتند که ما زیر نظر ده نو باشیم همین کار را خراب کرد.» روی آسفالت را غشایی از آب و گل و مایعی زرد رنگ گرفته. همان چیزی که محلی‌ها به آن اسید می‌گویند و معتقدند برای شست و شوی زرورق روی بعضی از مواد پلاستیکی از آن استفاده می‌کنند: «همین اسیدشویی را قبلاً در بیابان‌های اطراف انجام می‌دادند که محیط زیست جمعش کرد اما حالا همینجا در کارگاه‌ها این کار را می‌کنند. راستش اینجا اگر دهیاری داشت لااقل مشکلات ما را پیگیری می‌کرد.»

سگ‌های بزرگ و کوچک در محله جولان می‌دهند و دو پسر کوچک مشغول بازی با آنها هستند. خادم پیر مسجد محل با عینکی ته استکانی پا شل می‌کند و از مشکلات زندگی در مجیدآباد می‌گوید. او ۴۵ سال است که ساکن اینجاست و با آه و حسرت از سال‌های بوی ریحان و نعناع می‌گوید: «حالا شب‌ها اصلاً نمی‌شود بیرون بیایی آنقدر که آتش روشن می‌کنند و دود به هوا می‌فرستند. آنقدر بو می‌آید که توی خانه هم نفس ما تنگ می‌شود.»

دوباره نفسی عمیق می‌کشم و بوی تندی شبیه بوی وایتکس استشمام می‌کنم. اما مشکل مجید آباد فقط بوی بد سوزاندن ضایعات نیست: «از اینجا تا باقرآباد ۴ قدم است ولی اگر بخواهی بروی باید ۱۰هزار تومان به آژانس بدهی چون حتی یک اتوبوس خط واحد هم اینجا نداریم. زن و بچه می‌خواهند جایی بروند همراه محلی‌ها مثل همین آقای یاری آنها را راهی می‌کنیم.» یاری توضیح می‌دهد که ایستادن رو به روی پلاستیک فروشی‌ها که پر از کارگر است برای زن و بچه کار درستی نیست و مجبورند با آژانس این طرف و آن طرف بروند که آن هم هزینه زیادی برای مردمی دارد که بیشترشان کارگر هستند.

خادم مسجد بعد از تمام شدن حرف‌هایش پشت میکروفون مسجد می‌رود و از مردم می‌خواهد زودتر جمع شوند و از مشکلاتشان بگویند. رضاخان اکبری که یکی از اعضای شورای محل روستاست خودش از سال ۶۷ ساکن این محل است و کارش دامداری است. او سعی می‌کند کمتر حرف بزند چون معتقد است: «شورای محل باید کمتر حرف بزند.» او جمعیت روستا را در روز ۲ هزار نفر و در شب تقریباً ۷۰۰ نفر عنوان می‌کند: «اینجا تقریباً ۷۰ خانوار زندگی می‌کنند.» از خیابان امام حسین(ع) به کوچه امام حسن(ع) می‌روم که بوی غلیظی کل کوچه را برداشته است. یک طرف کوچه خانه است و طرف دیگرش کارخانه‌هایی که فقط سقفشان پیداست و دودکش‌هایی که به بیرون راه دارند با یک نقاشی از چمنزاران و کوه‌های سربه فلک کشیده و آبشارهای خروشان. وسایل ورزشی هم در پیاده رو هست تا همین‌طور که به مناظر دل انگیز محله نگاه می‌کنید بوی ضایعات را هم به ریه بکشید و ورزش کنید.

زن میانسالی با چادر سیاهی که زیر گردنش سفت نگهش داشته با شتاب خودش را به ابتدای کوچه می‌رساند تا از وضعیت بد بهداشت در محله بگوید و از پر شدن چاه‌های فاضلاب و نبود لوله کشی که چند سالی است قولش را به محلی‌ها داده‌اند: «همه خانه‌ها را نم برداشته، تقریباً هر ۵ ماه باید یک میلیون پول بدهیم که چاه‌ها را تخلیه کنند. بچه‌ها همه مریض شده‌اند. بخواهیم یک آمپول هم بزنیم باید ۷ هزار تومان پول بدهیم تا ده‌نو برویم چون یک بهداری ساده هم نداریم. اگر دهیاری داشتیم این وضعیت ما نبود.» همین‌طور که حرف می‌زنیم به مسجد می‌رسیم که چند زن جلوی در ایستاده‌اند. مریم آنقدر عصبانی است که صورتش سرخ شده: «من ۱۰ سال است در این کوچه زندگی می‌کنم...» نگاهی به کوچه خاکی که حالا گل شده و پر از نایلون و پلاستیک است می‌اندازم و دو بچه را می‌بینم که در آن مشغول بازی هستند: «این کوچه هست یا نیست؟ پس چرا می‌روم بخشداری می‌گویند اینجا کوچه نیست؟ چرا وقتی سرباز می‌خواهند، من هم باید دو پسرم را بفرستم خدمت؟ چرا وقتی رأی می‌خواهند ما باید رأی بدهیم ولی زندگی ما این باشد؟ بعد هم روزی چند نفر بیایند بگویند اینجا زمین ماست. اینجا همه خانه‌ها روی هواست و اصلاً معلوم نیست چی به چی است؟»



> روی تپه‌هایی که با نخاله ساختمانی درست شده، پر از شیلنگ های نازکی است که به نظر ضایعات بیمارستانی می‌آید. روی یکی از این تپه‌ها می‌ایستم و به کارگرانی که با ماسک مشغول سوزاندن و تفکیک زباله هستند خیره می‌شوم و این سؤال در ذهنم می‌ماند اگر اینجا جای زندگی است ضایعاتی‌ها چه می‌کنند، اگر مکانی صنعتی است مردم چرا اینجا زندگی می‌کنند

شهلا اما خونسرد با لبخند تلخی روی صورتش با دست به آلومینیوم‌های آبی که نقاشی بچه‌هایی درحال بازی رویش کشیده شده اشاره می‌کند: «۴ سال پیش آمدند گفتند اینجا قرار است زمین بازی بچه‌ها باشد و دورتادورش جدول کشیدند و قرار شد دهیاری هم داخلش افتتاح کنند اما حالا دورتادورش حصار کشیده‌اند و شده پارکینگ یکی از کارخانه‌ها و داخلش ماشین پارک می‌کنند. آنوقت بچه‌های ما باید در زمین‌هایی بازی کنند که داخلش پر از فضولات سگ و ضایعات بیمارستانی است.»

زن دیگری با عصبانیت فریاد می‌زند: «بنویس آب شیرین هم نداریم و مجبوریم برویم «قمصر» و دبه پر کنیم. آب تصفیه کن هم در عرض ۵ ماه خراب می‌شود از بس آب آلوده است. بنویس اینجا بخواهی تیر چوبی خانه را عوض کنی صبح صدتا ماشین می‌آید جلویت را می‌گیرد ولی در چشم به هم زدنی سوله بالا می‌برند و کارخانه می‌زنند. صاحبان کارخانه خودشان بالای شهر زندگی می‌کنند و خاک و خلش برای ماست. شورای محل هم هر چه می‌دود آخرش می‌گویند بودجه نداریم، کد روستایی نداریم و چه و چه. اصلاً چه داریم؟ چه کسی می‌آید به داد ما برسد؟»

از کوچه‌ای پر از ضایعات به بیابان‌های پشت خانه‌ها می‌روم. در دورست سامانه ضدهوایی پیداست و نزدیک‌تر جابه‌جا پر از زمین سوخته. گل چسبناکی قدم زدن را سخت می‌کند. روی تپه‌هایی که با نخاله ساختمانی درست شده، پر از شیلنگ‌های نازکی است که به نظر ضایعات بیمارستانی می‌آید. روی یکی از این تپه‌ها می‌ایستم و به کارگرانی که با ماسک مشغول سوزاندن و تفکیک زباله هستند خیره می‌شوم و این سؤال در ذهنم می‌ماند اگر اینجا جای زندگی است ضایعاتی‌ها چه می‌کنند، اگر مکانی صنعتی است مردم چرا اینجا زندگی می‌کنند؟

جدول سودوکو ۳۲۸۰

ارقام ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ یکبار دیده شود

آسان

					۴			
				۹		۱	۲	۶
			۱			۶	۴	۹
			۶		۳	۱		
				۶		۹	۳	۵
				۲	۵	۸	۶	
				۴	۹	۷		
			۵		۲		۹	۳
			۳		۷		۵	

متوسط

۳				۱		۵	۹	
	۲			۸	۵		۹	
		۴	۲	۱			۱	
	۱		۴		۶	۹		۵
۵			۸		۲	۶		
۷		۶	۳			۴	۴	
	۹			۴	۷			
	۳		۹	۲		۴	۶	
	۷			۴		۹		

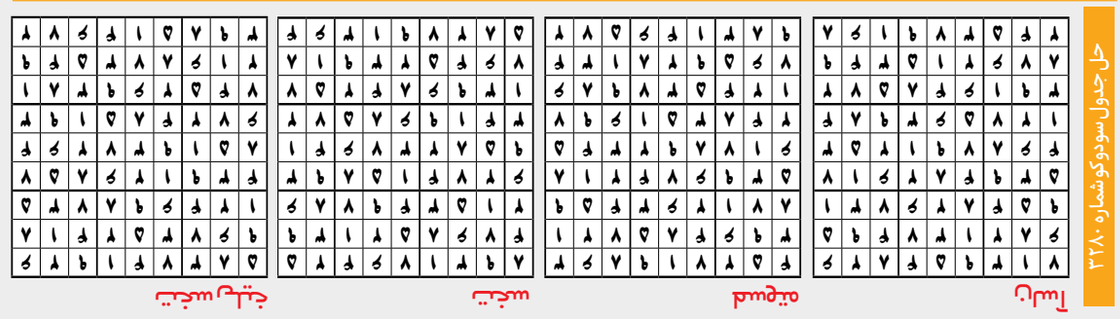
سخت

۵			۶	۷			۹	
	۱					۶		
۶	۸							
۳	۹		۵		۹	۲		
	۶		۷	۲	۸			
	۷			۹	۴		۴	۳
						۳	۱	
	۹				۴			
	۶			۷	۹		۵	

خیلی سخت

۶	۲		۱	۴		۳		
۵					۶	۴	۲	
۷						۹		
۴			۷		۹			۸
		۱						۶
		۹	۳	۸				۷
		۶		۵	۱		۹	۳

حل جدول سودوکو شماره ۳۲۸۰



یک جدول با دو شرح ۷۲۳۶

جدول روزنامه ایران دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

جدول عادی

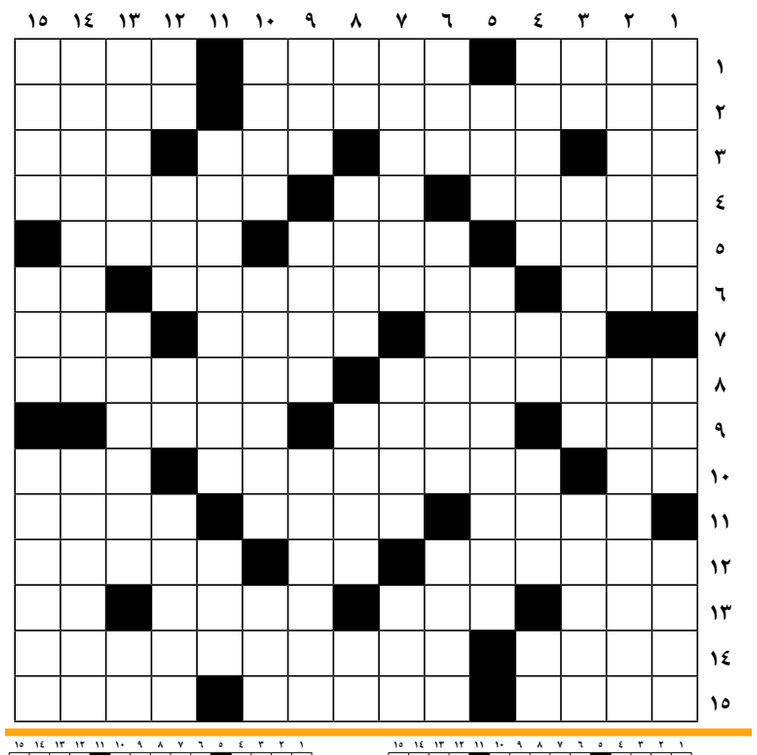
افقی:
۱- بخشی از خانه- شهری تاریخی در «لبنان»- اپراکمیک
۲- رشته مرتبط با سلامت دهان- صدمه، کوب
۳- شلوارجین- اتومبیل ایتالیایی- شیوا- انفرادی
۴- آسودگی و راحتی- بوی کهنگی- شاه مغولی
۵- اره درودگری- بازی معمایی- طایفه هند و اروپایی
۶- داخل شو!- تمام شدن- موی مجعد
۷- شهر «تخت سلیمان»- نام «فقیه نصیری» بازیگر خانم- از ادات استفهام
۸- رودی در استان «کرمان»- هواپیمای نظامی
۹- انصاف- عنصر نمک- نمونه ساخته شده
۱۰- فرار حیوان- بازیگر فیلم «بادیگارد»- مخفف آگاه
۱۱- شعله آتش- یواش- تلفن همراه هوشمند بزرگ
۱۲- زبان رسمی «ترکمنستان»- ضد «هیچ»- مجموعه آثار «سعدی»
۱۳- شهری در شمال «فرانسه»- پایان- دختر خالدار- زمین آذری
۱۴- گوش کن ادبی- بازیگر مرد فیلم «لیلاج» (روی پرده سینما)
۱۵- خبرگزاری «ایتالیا»- هدهد- فرق سر-

عمودی:
۱- شهر ساحلی «استرالیا»- باطل کردن- خواهش کردن
۲- ورزشکار راکت به دست- شاعر «دریاچه»
۳- افزودن انگلیسی- چند استاد- خودرویی لوکس و گران
۴- حرف آخر بیت- همگی- همگانی، فراگیر- مخفف شاد
۵- سلاح دفاعی گزندگان- تیم «مسی»
۶- مراقب- بهترشدن- دسری منجمد
۷- بازتاب ارزیابی یا برآورد یک فرد از ارزش‌های خود- پارچه‌ای گرانبها- آزاد
۸- بیکاره- گل سرخ نقاشی- هر قطعه از شطرنج- بی‌پرده
۹- دست نخورده- مستمری- درجه‌دار فرانسوی
۱۰- حفره بسته در بدن- خودستایی- تازه آذری
۱۱- از فرمان‌های نظامی- بیهوشی کامل
۱۲- عدد ورزشی- تخیلی نویس «فرانسوی»- آسیب- کشاورزی
۱۳- نامه‌رسان- پدیدار- ضمیر اجتماعی
۱۴- پایتخت «ایسلند»- هواپیمای بی موتور
۱۵- آشکار کردن- مخفف از آن- اصطلاحی در فوتبال

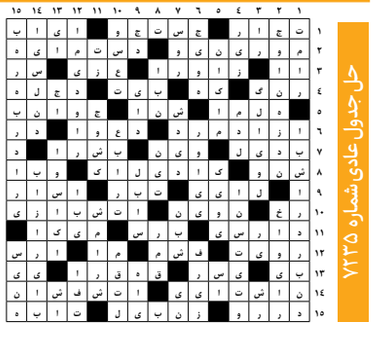
جدول ویژه

افقی:
۱- گونه‌ای از نمایش سبک- نبرد و مبارزه- آیین‌ها
۲- شاعر عهد طاهریان و صفاریان- هجران
۳- آب مایه دباغی- مخفف اکنون- کوه مکه- از مصالح
۴- اضافی‌ها و دور ریزها- شبکه اینترنتی- نوبتی، دوره‌ای
۵- فلانی- آشی از خمیر آرد گندم- از جزایر دریاچه ارومیه
۶- از عناصر شیمیایی- ایالت «آبراهام لینکلن»- فیلم «رابرت دی»
۷- شهری در شمال ایالت «هسن» آلمان- زبان رسمی «لائوس»- بطن
۸- دستگاهی الکترونیکی- قله اروپایی
۹- درخواست- قانون چنگیز- ضروری
۱۰- تاکسی ده نفره!- شهری در جنوب «انگلستان»- شکنجه
۱۱- خبره- گاز مرداب- جایگاه
۱۲- قصه آشپزخانه- گیاه ناژو- خراب
۱۳- مقابل- سبزی ریشه‌ای- جوبان- آقای اسپانیولی
۱۴- ویران کننده- کتابی علمی تخیلی «ساموئل یود»
۱۵- شهر کانال‌ها- غمخوار- موج آب

عمودی:
۱- اختلال زبان پَریشی- از وسایل خانگی- یار ثابت «سالاد»
۲- استقبال- سریالی از «حسین سهیلی زاده»
۳- ترمز چهارپا- انجام عمل ناروا- قریه
۴- شهری در «ژاپن»- شهری در ایالت «آلاباما»- زن زیبارو- میخوش
۵- کتاب دینی زرتشتی- دانش آموز انگلیسی
۶- گوالیدن- روستایی در استان «گلستان»- شاخه نازک درخت
۷- فیلم «هادی حاجتمند»- تهمتن- زیستگاه
۸- پرچانگی- سیلیکات بسیار سخت بریلیوم و آلومینیوم- مرداب- مرد دست و ضعیف
۹- شماره- مخلوقات- بندری در استان «خوزستان»
۱۰- خواهر یوسف(ع)- سازی زهی- از عناصر اربعه
۱۱- برنده فلسطینی سهمی از جایزه نوبل شیمی ۲۰۰۹- صدای افسوس
۱۲- تاقچه بالایی- کشت- پیشرو گله- مرکز «بلاروس»
۱۳- شهری در استان «سیستان و بلوچستان»- شهر «حمام گرگعلی»- بازیکن فقید «کامرونی»
۱۴- شیرینی «روسیه»- محله‌ای در جنوب «تهران»
۱۵- چاه کن- کشور آسیایی- فرمان خودرو در دست اوست



حل جدول عادی شماره ۷۲۳۵



حل جدول ویژه شماره ۷۲۳۵

